مبادی بنا پیغمبر الاسلام فارسی

عقاید

مؤلف شیخ عباسعلی شریف رازی آغاز خطبه نام مؤلف

(از جمله کتبی که اخیراً نوشته بودم) نسخه که خط مؤلف است

خط شکسته نستعلیق سطر — تاریخ تحریر ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۶۷

دارای — برگ ۱۸ الی — در — قطع مؤلف

بوسیله بانو معصومه رحیم بیگ پور دختر محمود شریف رازی در مرداد ۱۳۳۶

تسلیم کتابخانه شد

اسم
مصنف
مؤلف
خطی
چاپی
سال
جزء ... جلد ... شماره ...
شمارهٔ عمومی ۸۵۴۱ شماره قبض ...
واقف مؤلف بوسیله بانو معصومه بیگ پور تاریخ وقف مرداد ۱۳۳۶
طول ۲۰ عرض ۱۳ گنجه ...

د محمود شریف رازی

۱۶۰

ردّ ینابیع

وقف بر کتابخانه مبارکه آستان قدس است

فصل دوم

فصل اول

بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله الطیبین الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین
و بعد فیقول العبد الجانی [illegible] از جمله کتبیکه نصارای این قرن در توهین و تضعیف دین حنیف اسلام
نمایند تنصر خود نوشته و منتشر نموده اند کتابیست مسمی بینابیع الاسلام که در چندین سال قبل در ابطال آن کتاب
این حقیر چیزی نوشته بودم و این اوقات که در اوراق متفرقه آن مسوده بود دیدم بحکم استخاره تجدید و انظار نمودم اسباب آنرا
بعد دیدن اینرساله نمودم و من الله التوفیق و الاعانة و الاتمام چون کتاب ینابیع در دویست و چهل و دو صفحه تدوین شد ۲۴۲
در صورتیکه خلاصه کلامش در ربع آن مقدار بلکه کمتر ممکن بود گفته شود لهذا برای اسقاط اطالات بی فائده ملخص
مطالبش در ضمن فصولی ذکر خواهد شد و هر فصلی را جوابی خواهیم داد انشاء الله فصل اول خلاصه
گفته های صفحه ۳ تا ص ۶ اینست از آنجا که هر موجودیرا سببی و علتی است پس مصنف مناسب دانسته که تحقیق
نماید که اصل و ینبوع مذهب اسلام چیست چه که یهود و نصاری آنرا قبول ندارند و میگویند ما ادله
و بینات آنرا بدقت جستجو کرده ایم نیافته ایم و بسیاری از آنانکه آنها هم برای تفحص وارد و از دین تقلید
پذیرفته بعد الآن چه خفیه و چه علانیه ترک آن نموده و بادیان دیگر داخل میشوند زیرا که نیافته اند
کسیرا که بتواند حقیقت دین اسلام را برای آنها بطور عقلی ثابت نماید و کتبیکه در ایام سلف و ایام ما
مانند میزان الموازین و حسام الشیعه و امثال آنها تحریر یافته هیچ عاقلی قلبا بآنها اکتفا نخواهد نمود
زیرا که دلایل آن کتب شبهات و شکوک قلب را زایل نخواهد کرد از این جهت این اوقات دین اسلام را
از سر نو تفحص نموده و بقدر عقل ناقص و تتبع خود هرچه یافته در این کتاب مندرج ساختم تا هر کس مطالعه نماید
بطور یقین بداند که دین اسلام از کجاست و ینابیع این نهر عظیم کدامها میباشد جواب این فصل
آنچه شکی نیست در اینکه کره زمین مملو است از ادیان و مذاهب مختلفه و هر یک را علمائی است که کتابها
نوشته اند در اثبات دین خود و بطلان ادیان دیگر چنانچه کتاب ینابیع هم از این قبیل است و علمای اسلام
از شیعه

فصل دوم

از شیعه و سنی بفارسی و عربی بقدری کتاب نوشته اند که واقعا شماره در نمیاید و هر گاه کسی حقیقة
طالب حق باشد و دروغ نگوید بس است او را این دو کتاب فارسی معتبر که مطبوع و فراوان است
یکی حق الیقین مجلسی قده و دیگری کفایة الموحدین عقیلی … شرح تجرید خواجه و گوهر مراد و شمع الیقین و دو غیر آنها
باشد برگشتن چهار نفر جاهل از دینی بدین دیگر نه دلیل صحت است نه بطلان زیرا که جاهل … همچنین
نیافتن یهود و نصاری و غیر آنها دلیل حقیقت اسلام را دلیل حق نبودن اسلام نخواهد شد چرا که تفحص آنها
ناقص بوده چنانچه از این چندین کتب کلامیه اسلامیه ذکر کردن میزان الموازین و حسام الشیعه همان
نقصان را نشان میدهد با اینکه همین دو کتاب را هم نگفته عیبش چیست و کدام دلیلش مردود است
صرف اینکه بگوئی شبهات قلب را زایل نمیکند دلیل بدی کتاب نیست چرا که هر شبهه بهر کتاب رفع
نمیشود باید رجوع بکتاب دیگر نمود فصل دوم خلاصه گفته های ص ۷ الی ص ۱۲ اینست علمای
اسلام بر آنند که تمام دینشان از جانب خدا است بوسیله حضرت محمد ص پس بنیاد و اساس دین اسلام را بر حقیقت
رسالت آنجناب میگذارند و ارکان دین خود را اربعه میدانند اول قرآن دوم احادیث سوم اجماع چهارم
قیاس ۲ ولی حیف جمیع اهل اسلام درباره احادیثی که صحیح میدانند متفق الرأی نیستند زیرا
در مجامع احادیثی که شیعه قبول دارند با آنهائیکه سنیان دو ها پیان قبول دارند تفاوت دارد
کتب معتبره شیعه این پنج است کافی من لا یحضر تهذیب استبصار نهج البلاغة و کتب معتبره اهل سنت
این شش است موطا صحیح بخاری صحیح مسلم سنن ابی داود جامع ترمذی کتاب السنن و چون دلیل
اجماع و قیاس باید مخالف با قرآن و احادیث نباشد و بنای ما هم بر اختصار است لذا مصمم شدم که
در هر عقیده که از مذهب اسلام نقل میکنیم اصل آن از قرآن و شرح آن از احادیثی باشد که مقبول
نزد شیعه و سنی هر دو باشد ۳ از جمله شکی نیست که علمای اسلام دلیل بر اینکه قرآن من جانب الله است

کلمات جعلی ابن خلدون

از خود قرآن ذکر میکنند مانند آیات سورهٔ قدر وغیره و ابن خلدون در اثبات این ادعا میگوید قرآن بزبانیکه
عرب برای بیان کردن خیالات خود استعمال میکردند از آسمان نازل شد و در صفحه ۱۹۴ از جلد اولش میگوید
از همه ظاهر شد که قرآن مانند انجیل و توریة و مابقی کتب آسمانی است که انبیاء آنها را با واز الهام
در صورت خیالات خیر در وجه تعبیر پذیرفتند و پس از آنکه بحالت عمومی انسانی برگردیدند بالفاظ خودشان
تحریر نمودند ازینجهت در عبارت این صحایف هیچ معجزه یافت نمیشود انتهی و بنابرین منبع و سرچشمه قرآن
تمامی دین اسلام خود خدا خواهد بود ۴ لذا هرگاه شخص بتفحص و تحقیق اظهر من الشمس ثابت کند که اکثر
اجزاء قرآن و بسیاری از عقاید اسلام بی شک و شبهه از ادیان دیگر و از کتبیکه در عصر حضرت محمد بوده
و حال نیز هست انتخاب و اتخاذ شده پس بنیاد دین اسلام تماما منهدم میگردد و چنین بعض از معترضین حکما
میگویند که اینرا میتوانند ثابت کنند پس واجب است بر هر طالب راه حق در اعتراضات و ادله آنها
همچو نکه ما ذکر کرده ایم درین کتاب ملاحظه نماید اگر میتواند رد کند والا قبول نماید جواب این فصل
که مشتمل است بر چهار فقره چنانچه نمره گذاردیم تا مختلط نشود اما فقرهٔ اولی بلی تمام دین اسلام از جانب خدا
بوسیلهٔ حضرت محمد است صلی الله علیه و آله ولی ارکان آن نه چهار است و نه آنچهاریکه تو گفتهٔ زیراکه ارکان اسلام

ارکان اسلام

نزد عامه سه است توحید نبوت معاد و نزد خاصه پنج است باضافهٔ امامت و عدل بر آن سه
و نزد هیچیک قرآن و احادیث و اجماع و قیاس ارکان اسلام نیست بلکه آنها از ادلهٔ احکامند چنانچه
در محل خود مقرر است صاحب ینابیع چیزی از اسلام نفهمیده اشتباه نموده و اما فقرهٔ دوم که گفته ولی حیف الخ
این افسوس بی مورد و بی محل است زیراکه امت اسلام هم مثل سایر امم از عیسوی و موسوی و غیرهما متفرق
شدند بفرقه‌ها و هر فرقه را خصوصیاتی است که در دیگری نیست مثل کاتولیک و پروتستان امت نصاری
و ضمنا ناگفته نماند شمردن نهج البلاغه را از کتب احادیث اشتباه دیگر است چه آنجناب صرف بهم
ندانسته

وعدهٔ دروغ ینابیع

ندانسته که نهج جزو خطب و مواعظ است و ربطی باحادیث ندارد و الا آنچه را که مصمم شده بر آن
و هر عقیدهٔ اسلامیرا انتقاد میکند از قرآن باشد و شرحش از اخبار مقبولهٔ الطرفین باشد بکلی وعدهٔ
بکذب است زیراکه در تمام کتاب ینابیع که ۲۴۲ صفحه است یک مورد ذکر نشده و اما فقرهٔ
سوم که گفته علمای اسلام ~~قرآنرا از جانب الله میدانند~~ از جمله شکی نیست که علمای اسلام دلیل براینکه قرآن
من جانب الله است از خود قرآن ذکر میکنند مانند آیات سورهٔ قدر وغیره و ابن خلدون الخ کلمات عامیانه

دلیل آوردن غلط است

غلط است و منقولات از ابن خلدون بکلی کذب و جعلی است لا غلط برای اینکه استدلال بآیات قرآنی
برای اثبات من جانب الله بودن قرآن مستلزم دور واضح است و استدلال دوری از هیچ عاقلی
و فهمیده چه میگوید صادر نخواهد شد گرچه صاحب ینابیع نفهمیده گفته و کذبا نسبت بعلمای اسلام هم داده
در صورتیکه در کتاب هیچ عالمی چنین مقاله باطلی یافت نمیشود و الا کذب و جعل نسبت بابن خلدون
اولا باید دانست ابن خلدون از مورخین و کتابش مسمی بعبر است لذا و ینابیع از آن نقل کرده
از کتب تاریخ است نه از کتب احادیث و ظاهر کلام ینابیع که گفت از جمله شکی نیست الخ آنستکه بر خواهد
بر حسب وعده و تصمیم قبلا گفت این عقیدهٔ اسلامیرا از قرآن من جانب الله است بحدیث مقبول الطرفین
شرح دهد در صورتیکه کلمات هم کتاب تاریخ است نه حدیث و هم خود ابن خلدون از اهل سنت است و
و قولش مسلم طرفین نیست و ثانیا مجعول است زیراکه نسبت بمورخ داده بعقیدهٔ مختصر لنظام است و بکلی

الهام آواز ندارد

سخنش را از محور خود خارج کرده زیراکه مفهوم جملهٔ اول (قرآن بزبانیکه عرب برای بیان کردن خیالات خود
استعمال میکردند از آسمان نازل شد) اینست عرب بدو قسم تکلم داشته یکی برای بیان خیالات دیگری برای
امور دیگر در صورتیکه همچه سخنی از احدی صادر نشده و مفهوم جمله‌های بعد که از صفحه ۱۹۴ نقل نموده جزء آن
عجیب و غریب و مضحکی است یکی آنکه الهام آواز دارد و حال آنکه الهام از واردات قلبی است نه سمعی

و دیگر آنکه آواز الهامیرا در صور خیالیه در آوردن معنی ندارد و دیگر آنکه انبیاء علیهم السلام در موقع الهامات

آسمانی در وجد باشند یعنی بحال طبیعی نباشند یعنی چه مگر انبیاء باید در مواقع الهامات اسباب طرب فراهم میکردند

تا آنکه پس از ختم مجلس طرب از حال وجد و بیخودی بخود میآمدند الهامات را تحریر کنند در عین حال اینگونه کلمات

کفرآمیز نیست ~~[illegible]~~ چیست ما نمیدانیم در هر حال این کلمات بیهوده بر کنار رشته سخن همان است که از رشته

خواسته یک عقیده اسلامیرا از قرآن نقل و از احادیث شرح دهد چیز نتوانسته این کلماترا تلفیق نموده است

و اما کذب و جعل نسبت با بن خلدون پس آن واضح است برای هر کس که کتاب عبر او را باید و صفحه بصفحه او را

با صفحات قبل و بعدش مراجعه نماید ~~[illegible] از کس نیاید [illegible] کتاب [illegible] تلفیق شده~~

~~مختصری از ترجمه آنحضرت ذکر میشود معلوم شود که گفته های ابن خلدون علاوه بر اینکه [illegible] ینابیع~~

~~اصلی مجعولات [illegible] میکنند~~ چنانچه مختصری ذکر میشود از نسخه که در حال تدوین این رساله حاضر است

کتابخانه آستان قدس رضوی کتاب عبر مشهور بتاریخ ابن خلدون طبع بولاق مصر سال طبع

۱۲۸۴ قطع وزیری ~~۱۹۳~~ در صفحه صد و نود و چهار ۱۹۴ که ینابیع نشان داده صحبت ابن خلدون

در شرح اناجیل اربعه نصاری است هر یک را نویسنده کیست و تاریخ کی و محل کجا پس از آن میرسد

۱۹۲ بذکر اسم پاپا و بطرک نصاری بزرگان دینی خود گفته اند تا آخر صفحه ۱۹۵ و از صفحه

۱۹۲ ابتدای فصلی است شروع در مقدمات مطالب فوق است و در هیچیک از این چهار صفحه یک فصلی

از فصول کتاب است یک کلمه از منقولات ینابیع نیست و همچنین در صفحات قبل و بعد این فصلی

بلی خود ابن خلدون که مورخ عالم و فاضلی بوده در صفحه ۸۰ همین جلد اول شروع کرده بتحقیق معنای

نبوت و کهانت و رؤیا و زجر الطیر و غیر اینها که در صنف بشر یافت میشود و غیر از نبوت که

منصب الهی است با بقیه مشترک کند در اخبار بمغیبات و راجع به هر یک شرح و تحقیقی ذکر نموده تا تمام

پشت

بیست صفحه و در هیچیک از صفحاتش کلمه از منقولات ینابیع نیست با اینکه [illegible]

بلکه در هیچ صفحه از صفحات کتب علمای اسلام هم همچه سخن بیهوده لغو یافت نخواهد شد آخر چه کند صاحب

ینابیع در مقابل دین قویم اسلام مگر بهمین اکاذیب و افترائات تشبث کند چنانچه بارها یادآور گردیدیم

چه خوش گفت شاعر ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه تو است عرض خود میبری و زحمت ما میداری

و اما فقره چهارم که گفته لذا هر گاه شخص بتفحص و تحقیق الخ در این فقره دو ادعا کرده که باید از عهده

برآید یکی آنکه قرآن که سی جزو است اکثر آن که بیست جزو یا لااقل شانزده جزو است اکثر صدق کند

از کتب دیگر اخذ شده و دیگر آنکه بسیاری از عقاید اسلامی از ادیان دیگر اخذ شده و چون ذکر

فصل سوم

ادله این دو دعوی را موکول ببعد کرده ما هم کلمات بعدش را نقل میکنیم فصل سوم

خلاصه ص ۱۳ الی ۲۹ آنستکه یکی از ینابیع رسوم و عادات اعراب زمان جاهلیت است

که معاصر پیغمبر با حضرت محمد ص چه که آنها بروش آباء و اجداد خود هنوز پاره از قوانین حضرت

ابراهیم را در دست داشتند مانند توحید خدا و ختنه کردن اگر چه جمعی هم منحرف شده بعضی

اشعار امرء القیس

و بت پرستی و بعض اعمال شنیعه مرتکب میشدند چنانچه لااقل آیه چند از قرآن ماخوذ از اشعار

امرء القیس بت پرست است او گفته دنت الساعة وانشق القمر الخ و قوله فتعاطی فعقر الخ

فترکهم کهشیم المحتظر و قوله کانت الساعة ادهی و امر و قوله کانهم من کل حدب ینسلون و قوله

لمثل ذا فلیعمل العاملون و حضرت محمد ص همان الفاظ را در قرآن خود درج کرده با اسم وحی منزل

و نمیدانیم علمای اسلام از این نکته چه تفسیری دارند مطلب آخر اینکه حضرت محمد ص از قوانین حضرت

ابراهیم ع چیزهائی را از اعراب جاهلیت اخذ و درج در قرآن خود نموده تأیید نموده بذکر مانند

از آیات و تواریخی که دلالت بر نبوت و قضایا و احکام حضرت خلیل الرحمن دارد و مطلب دوم

که اخذ از شعرای عرب باشد تأیید نموده بتوافق و تقارب الفاظ شعرا با الفاظ قرآن

چنانچه از امرء القیس ذکر شد و بحکایت این قصه روزی حضرت فاطمه دختر حضرت محمد سوره اقتربت را
تلاوت مینمود دختر امرء القیس نیز حاضر بود گفت اینها مضمون اشعار پدر من است که پدر تو اخذ نموده
و میگوید از خدا بر من نازل شده **جواب** این فصل آنکه شکی نیست از برای اهل علم و اطلاع از شرایع
الهیه در اینکه بعثت تمام انبیاء علیهم السلام و انزال تمام صحف و کتب آسمانی برای هدایت خلق بوده بایمان
بخدا و روز جزاء و البته خداپرستی شرح و جانی و اجزاء و شرایطی داره که در کتب آسمانی و کتب علمای اسلام
و مفسرین آن کتب آسمانی هستند مفصلا ذکر شده و بالجمله جز راه حق و صراط مستقیم زیاده بر یکی
نیست لذا تمام انبیاء و رسل و کتب یک مقصد را داشته اند که دعوت بحق باشد و چون قبول دعوت حق
بدون عمل و متابعت صورت پذیر نبود لذا در هر شریعتی اعمالی و دستورهائیکه شایسته وقت بوده
بخلق داده شد از قربانی کردن و صوم و صلوة و صدقه دادن و غیر اینها که اینجا محل شرحش نیست
پس از اینجا ظاهر و روشن شد که مشترک بودن تمام شرایع و کتب الهیه در امهات و رئوس مطالب یکه
راجع است بهدایت خلق الی الله و طرق مرضاته از واجبات است و گفتن اینکه جز توحید یا فلان عمل
در شرع حضرت خلیل نبوده پس حضرت محمد از او اخذ کرده کلامی است خیلی عامیانه و ناشی است از بی خبری
و بی اطلاعی از چگونگی و لم شرایع مثلا در سلطنتها ببینید در سلطنت هیچ سلطانی بدون اخذ خراج
ممکن نیست پس گفتن اینکه سلطان ایران خراج گرفتن را از سلطان هند آموخته غلط صرف است
هدایت خلق هم در شرایع نظیر خراج است باید در تمام شرایع دستور هدایت باشد والا عامیانه بگو حضرت
کلیم دستور ذبح و قربانی را بنحویکه در توریة است از قربانیهای هابیل و قابیل اخذ نموده در هر صورت مشترک
بودن شرایع در ارکان و اصول و جمله از فروع لازم و حتم است نه عیب و منقصت و لذا حضرت مسیح
فرموده من نیامدم توریة را بردارم بلکه آمدم تا اقامه اش کنم نیز از بین شما بنی اسرائیل زده

وما دخه

مشترک بودن شرایع در اصول

و خود آیات قرانی در عده از موارد تصریح باشتراک دارد ملة ابیکم ابراهیم هو سماکم المسلمین و کتب علیکم
الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم و غیر ذلک و اگر اشتراک عیب بود حضرت محمد عیب خود را ظاهر نمیکرد
و اما اشعاریکه ذکر کرده اولا باید ثابت نمود که مختلق زنادقه و مقتبس از آیات نیست ثانیا باید ثابت
نمود که تاریخ نظم آنها قبل از آیات بوده ثالثا باید ثابت نمود که آنها نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله
بوده رابعا باید ثابت نمود عجز آنحضرت را از الفاظیکه شاعر آورده با اینکه خودش فرموده انا افصح من نطق
بالضاد خامسا باید ثابت نمود این توافق و تقاربیکه بین آن آیات و اشعار هست از باب اتفاق
و تکلم در یک سوق یک کلام در صوریکه از یکدیگر هیچ خبر ندارند نیست و البته صاحب این ادعا قدرت
بر اثبات یکی از این امور خمسه که مقدمه قطعی استدلالش است ندارد فقط بجای این مقدمه تا چه رسد بتمام آنها
دختری برای امرء القیس جعل کرده با آخر قصه که گذشت نظیر منقولاتیکه از ابن خلدون در فصل گذشته
شنیدی ~~و بعد از تمام این مراتب میگوئیم ادعای ... چنانچه گذشت راجع باشتراک قرآن با توریة ...~~

فصل چهارم

فصل چهارم خلاصه ص ٢٩ لی ٣٣ آنستکه جز فلان مطلب و فلان مطلب قران
در توریة و کتب یهود هست و صوم و صلوة در کتب صابئین هم هست پس ممکن است حضرت محمد
از آنها گرفته و در قران داخل نموده باشد و در ص ٣٣ میگوید جز حضرت محمد تصمیم داد که قوم خود را
برگرداند بسوی دین ابراهیم پس بغایت احتمال میرود که بطایفه یهود مایل گشته و استفاده کند ×
و آیا دین ابراهیم مشتمل بر کدام عقاید و رسوم مذهبی میباشد) پس از این مقاله در چند صفحه دیگر نقل نموده
پاره از حکایات و قصص قران و توریة را مانند قصه هابیل و قابیل و قصه گلستان شدن آتش نمرود
برای حضرت خلیل و ذکر میکند شباهت بین مندرجات این دو کتاب آسمانی را و میگوید این قصص توریة
اغلب از افسانه ها و تفاسیر موهومه یهود است و تمام مجعول و کذب است پس در ص ٥٨ میگوید تعجب نیست

به شخص دیگران اشتباه کند ولی شخصی که نبی است (یعنی حضرت محمد ص) نباید آن فسانه‌ها را حق شماره و درج نماید در کتاب خود و بگوید از آسمان نازل شده) و نیز در ص ۶۵ لفظ آزر را که در قرآن است میگوید اثر است و حضرت اشتباه کرده پس از اینها نقل میکند قصهٔ سلیمان ع و ملکه سبا را از قرآن و توریة تا ص ۸۷ که میگوید هر چند بسیاری از حکایات دیگر قرآن از فسانه‌های یهود اخذ شده لکن ما اکتفا میکنیم بذکر حکایات درباره داود و پس از ذکر آن با شرح و تفصیل زیاد و اشکال بر قرآن در موضع دیگر میکند حکایت سامری را در ذیل ص ۹۸ لفظ سامری را اسمائیلی دانسته و اشتباه میگوید البته در این امر نیز یهود حضرت محمد را فریفته لذا فسانه خود را بایشان قبولانده اند و همچنین از این قبیل سخن را اینها میکند تا ص ۱۱۳ که میرود بالفاظ دیگر قرآن از قبیل جنت عدن و جهنم و فرقان و سکینه و لوح محفوظ و فوق الوقت در ذیل بعضی گفته از لغه کلدانی است و فلان از لغت سریانی است و فلان عبرانی است و بعضی از اوستا کتاب زردشتیان است و بعضی از فسانه‌های جبلی گرفته

لغت‌ها [illegible] از دعوی

جواب این فصل پس از تنبه بر مطلبی خواهد آمد و آن مطلب اینکه از کلمات منقوله در این فصل و فصول گذشته و نیز کلمات آینده ینابیع بخوبی روشن است که وعدهٔ او در کتابش را چنانچه در صفحهٔ ۴ این رساله قبل از فصل سوم گذشت بکلی کنار گذارده زیرا که تا بحال و تا آخر کتابش را خواهی شنید یک دلیل علمی برای آن ادعا ذکر نکرده بجهت اینکه دلیل اثبات دعوی یا دلیل عقلی است و یا نقلی و در تمام کتاب ینابیع هر چه و هر جا جمله‌ئی را ادعا نموده یا گفته ممکن است چنین باشد و یا گفته احتمال قوی میرود چنان باشد و یا گفته بغایت احتمال میرود و یا گفته شباهت بسیاری دارد فلان مطلب بفلان مطلب توریة و هر عاقلی بعد از فکر و تامل میفهمد که امکان و احتمال و شباهت هیچیک برای اثبات مطلبی دلیل نخواهد شد بلکه اصلا دلیل دانستن اینها غلط است زیرا که تو هرگاه بگوئی این کلاه که بسر زید است مال عمرو است به علت اینکه ممکن است یا بعلت اینکه احتمال میرود زید از عمرو دزدیده باشد یا بگوئی بعلت اینکه این کلاه کمال شباهت را دارد بکلاه عمرو اینگونه استدلال برای هر عاقلی مضحک

البته

البته میخندد و میگوید ممکن است چنین نباشد و احتمال میرود چنان نباشد زیرا که هر ممکنی دو طرف دارد و هر احتمالی خلافش هم محتمل است ممکن است یا محتمل است امروز باران بیاید البته معنایش اینست که ممکن هم هست نیاید و محتمل است نیاید و دلیل دانستن شباهت از اینها هم موهون‌تر است زیرا که دو نفر که خیلی شبیه یکدیگرند نمیتوانی بگوئی حتما برادرند چرا که شباهت در دنیا بین دو چیز بسیار است که ربطی بهم ندارند صاحب ینابیع چنین دیده در مقابل دین قویم اسلام و معجزهٔ باقیهٔ آن که قرآن است هیچ برهان عقلی و دلیل نقلی برای اشکال تراشی نیست بنای عوام فریبی و دروغ بافی و افتراء و هتاکی نسبت باشرف انبیاء خدا و افضل کتب آسمانی را گذارده و وسیلهٔ گمراه کردن عوام و نسوان قرار داده و این عمل قبیح شنیع کفرآمیز از او نه اولین دفعه است بلکه او تقلید پاپان قبلی را کرده توضیح این مطلب اینکه از دویست سال قبل تقریبا از تالیف این رساله که اول اروپا باصلاح مملکت گیری و مملکت داری را در برهم ریختن ادیان دیدند تا اینکه اتفاق کلمهٔ هر دینی مبدل شود باختلاف کلمه چنین با اختلاف سلطهٔ استعماری البته زودتر و بیشتر پیش میرود پس یکعده از لامذهبهای هرزه ادبی را از کشیشها و پاپهای خود مزدور خود قرار دادند و آنها کتابهائی پر از تهمت جعف و دروغ و افتراء و جعلیات نوشته بین مسلمین منتشر کنند چونکه قرآن و اسلام را بالاترین مانع میدانند چنانچه مقالات گلادستون و معاهده مثلث و غیر اینها شاهد است و کمی شروع شان در این کار از زمانهای سلطنت فتحعلی شاه قاجار بعجه که یکی از پاپان مسمی بفلیب کتابی بنویسد در رد اسلام بعد از او دیگری و دیگری تا زمانهای ما نوبت میرسد بمزدوری صاحب ینابیع عبد المسیح و او غیر از ینابیع کتاب نور شرین و کتاب شعاعهای تابنده نیز مینویسد که از وضوح جعل و خرافه گوئی جزو زمانها محسوب شده است و در هر حال علمای اسلام شکر الله مساعیهم نیز ساکت ننشسته و از همان زمانها کتابهای زیادی تالیف فرمودند در اثبات فساد و بطلان

شروع [illegible] پاپان

کتابهای رد پادریان

کفته های پادریان و عده ای از آن کتابهایی که بطلان تمام مذاهب و ملل باطله سوای نصرانیه و ما اسامی عده ای از آن
کتب را در اینجا ذکر میکنیم از عربی و فارسی تا طالبان حق بهر یک از آنها دسترس پیدا کنند رجوع نمایند
و آنها اینست سیف الامة ترازی هدایة الحیاری میزان الموازین حسام الشیعه رساله
عبرة للناظرین اسرار العقاید مفتاح النبوة تحفة الاریب اظهار الحق انیس الاعلام
بیان الحق خلاصة الکلام و غیر اینها نیز بسیار است که اسامی در نظر نیست مانند تألیفات مرحوم
شیخ جواد بلاغی نجف و غیر اینها. حال پس از این تنبیه در جواب فصلی میگوئیم اینگونه کلماتیکه در این فصل
از صاحب ینابیع شنیدی و تمام کتابش از همین قبیل است ناشی از دو چیز است یکی بی علمی و بی اطلاعی
و دیگر لامذهبی و طبیعی مسلکی و هر دو معلوم خواهد شد اما بی علمی بجهت آنکه هر گاه خبر داشت از چگونگی
و کیفیت نزول قرآن میدانست که این حرفهائیکه زده است هیچیک ممکن نیست بقرآن مجید و عاقلی تصدیق کند
زیرا که جعل کردن قرآن و سرقت کردن مطالب از این کتاب و آن کتاب و آموختن از این و آن حتی که
خلاصه ینابیع است هم زمانش باید زیاد باشد برای اینکه طول بکشد که کم کم مردم خبر بشوند و هم باید مجلسی
داشته باشد خصوصی و محرمانه و خلوت و هم باید اسباب و لوازم التحریر در مجلس موجود و محفوظ باشد

کیفیت نزول قرآن

ولی ما میبینیم در تمام تواریخ عامه و خاصه و تفاسیر فریقین و هیچکس هم مخالف نیست که مدت نزول قرآن مجید
بیست و سه سال طول کشیده و در واقع تمام مدت رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود چه آنحضرت در سن
چهل سالگی مبعوث و در شصت و سه سالگی رحلت فرمود و آیات کریمه بمقدار تدریجی در مکه معظمه نازل شد
و بقیه در مدینه طیبه و جمله ئی در سفرها تمام این دسته آیات قرآنی معین و مدون است و کتاب وحی که
وحی بودند تمام با اسم و رسم معین و مدون گاهی فلان کاتب حاضر بود مینوشت موقع دیگر او نبود دیگری
و هیچیک از آنها کاغذ و رساله و کتاب نداشتند که آیات را در آنها بنویسند چون ناحیه حجاز در آن زمان هنوز
آباد و معمور نشده بود که این قبیل چیزها پیدا شود گاهی روی سنگ و استخوان کتف گوسفند ثبت آیات میکردند

جمع قرآن

و گاهی روی سعف خرما چون هیچ شخص عربی نیست و گاهی روی پوست شتر و گوسفند و بکلی با این بی اسبابی
همینقدر کاری میکردند که آیات ثبت شده باشد و لذا حضرت در موقع رحلت بحضرت امیر علیه السلام
امر فرمود قرآن را از روی اینها جمع آوری فرماید چنانچه این قضایا و خصوصیات تمام معروف بین مسلمین
و در کتب ثبت است آیا هیچ میتوان تصور کرد که همچه کتابی جعلی و سرقتی باشد راستی و درستی و مکارم
اخلاق حضرت محمد ص از بدو سن شریفش بمثابه ای بوده با این تمام حجازیان معروف بود بمحمد امین و لذا
با آن عداوتهائیکه پس از بعثت با آنحضرت ورزیدند هنوز چیزهای قیمتی آنها نزد حضرتش امانت بود
و پس از فرار از دشمن حضرت امیر ع رد بصاحبانش فرمود لا معقول است همچه آدمی جعال و سارق
و کذاب باشد معجزاتش و شأن نزول آیات قرآنش و تمام در کتب تواریخ و تفاسیر و اخبار
مفصلاً و مشروح است و صاحب ینابیع از هیچیک خبر نداشته باشد فقط تاریخچه حضرت سلمان را

حضرت سلمان

کاش میدانست و در کلماتش نمیگفت که حضرت محمد ص مقداری از قرآن را از سلمان آموخته است
عمر حضرت سلمان را اکثر از دویست و پنجاه سال هیچ مورخی نگفته و زیاده تا چهار صد هم گفته اند
از اوائل عمر بفکر راه حق افتاد و در صومعه های چندین تن از رهبانهای تابع حضرت مسیح ع
خدمتها کرد تا آخرین آنها که موقع و زمان بعثت حضرت محمد ص او را گفت و رحلت کرد جناب
سلمان بشوق حضرتش بحجاز میرسد و پس از زحمتهائی بشرف اسلام میرسد همچه مجاهد فی سبیل الله
صاحب ینابیع معاون جعل قرآن میداند چنانچه کفار عرب هم همین حرف را زده چنانچه آن هم خود
قرآن خبر داده و بالجمله اگر صاحب ینابیع از مراتب فوق که نمونه از هزارها مطلب است
بی اطلاع است خیلی بی علمی و بی اطلاعی و اگر با اطلاع است و مع ذلک مستور نموده و ترهات
کفرآمیز را بهم بافته و کتابی ساخته خیلی لامذهبی و بی دینی البته در دنیا همیشه یک عده
دهری و لامذهب بوده و خواهند بود عقیده بهیچ آئینی ندارند و انکار خداوند و انبیاء خدا را

مسلک خود قرار داده لذا ما برای پیدا کردن راه هدایت آن عده و طایفه دهریه و لامذهبان میگوئیم شما که
هم مانند ما هستیم قوم اسلام هستیم با شماها مثل جماعتی است که میخواهند بسفری بروند طولانی و حکیمی بآنها
میگوید ای مسافرین در این سفر طولانی هم غذا از قبیل آذوقه و آب بردارید و هم ادویه که غالبا برای هر مرضی
لازم میشود و این نصیحت را پاره ئی عمل میکنند و میگویند کلام راست موافق عقل چه اگر لازم نشد بردنش
ضرری و زحمتی ندارد ولی اگر لازم شود و همراه نباشد اگر تندرست هستیم از گرسنگی یا تشنگی تلف میشویم
و اگر مریض شدیم از بی دوائی و پاره ئی عمل نمیکنند و در اثنای راه تلف میشوند همچنین است حال متدین و لامذهب
زیرا که مردن را کسی نمیتواند انکار کند پس از مردن اگر دیانت راست بوده که هست شخص متدین در نعیم
ابدی و لامذهب در آتش ابدی خواهند بود و اگر فرضا دیانت دروغ بوده و بهشت و جهنم [illegible] در کام
نبوده آنوقت هر دوشان همند و تدین ضرری نکرده حال بصاحب ینابیع میگوئیم در این کلماتی که از تورات در
فصلی ذکر کردیم آیا غیر از افترا و کذب نسبت بخاتم انبیا صلی الله علیه و آله چه آورده آنهم با احتمال یا شباهت
آیا هیچ عاقلی بصرف احتمال بکسی نسبت چیزی میتواند بدهد و یا بصرف شباهت چنانچه قبلا توضیح شده پس
اینگونه کلمات بفهمانیم دلیلی خواهد شد از برای [illegible] چنانچه گفتیم و نیز لامذهبی و معتقد نبودن
بدین و الا اگر لاقل بهمان دین مسیح ایمان میداشتی نمیگذاشتی که تو نسبت بنبی مرسلی مثل محمد صلعم
که یکی از بزرگان اروپا با عظمت و بزرگی او را در کتب خود ذکر کرده نه اینقدر جسارت و بی شرمی
کنی چه حضرت محمد صلعم نزد حضرت مسیح علیه السلام خیلی محترم است قضایای هابیل و قابیل و آتش نمرود و غیر آنها از قصص
و حکایاتی که در قرآن و تورات ذکر شده همه را جزو افسانه خواندن دلیل لامذهبی و بی علمی است زیرا که
اگر میدانستی مطلب از چه قرار است این سخنان بی مدرک را از خجالت نمینوشتی زیرا که خداوند متعال
در کتب خود که بر انبیا علیهم السلام نازل نموده یا احکام است و یا امثال و یا قصص گذشتگان و یا هر سه چنانچه
قرآن است چنین الکلام کتب آسمانی است اما احکام که اوامر و نواهی است برای تعلیم طریق عبادت و بندگی است
و اما

قصص قرآنیه

و اما امثال برای روشن فهماندن مطالب است چنانچه بین عقلا هم مرسوم است که گاهی برای روشن شدن
مطلب مثلی میزنند آیه شریفه هم میفرماید و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یعقلون و اما قصص
برای عبرت گرفتن لاحقین است از احوال سابقین تا آنکه متعظ شوند و نافرمانی نکنند تا مثل آنها
معذب نشوند و البته قصه هابیل و قابیل یک قضیه است اگر در ده کتاب آسمانی هم ذکر شود باکی
ندارد چون غرض متنبه شدن و متعظ شدن است و همچنین قصص دیگر پس گفتن اینکه کتاب حرم
از کتاب سابق اخذ کرده با آنکه تمام جزو افسانه و حکایت است کلامی است که کفار سابق هم در مقام
تکذیب پیغمبران خود گفته اند و جوابش همان آیه شریفه است که در آن میفرمایند و میگویند و آرزو
میکنند که کاش تکذیب نمیکردیم بلی صاحب ینابیع چون خود حکیم و عالم دانسته و خواسته تکذیبهای
خود را که تماما با احتمال داده ممکن است و شباهت داده کذا اخذ قدری ثابت کند بعضی از الفاظ
قرآن را غلط گیری کرده و گفته آزر آثر است و سامری سماییل است و دلیلش هم
اشتباه کردن حضرت محمد است و پس از هزار و سیصد سال قرآن تصحیح شده مسلمین او و دیده فلان
کتاب چنین نوشته ولی نفهمیده که الفاظ قرآن بدلیل تواتر ثابت است و الفاظ فلان کتاب اینهم
اگر راست باشد و کتاب موهوم و جعلی باشد تواتر ندارد که سهل است تو از کجا معلوم کردی
که او غلط ننوشته ولی غالب ظن بر این است که اصل این کتاب شئی مقاله ابن خلدون
و دختر امرء القیس که در فصل دوم و سوم گذشت از جعلهای خود ینابیع باشد چون هر کس
اساسی و عمده ئی با کار نداشت در توهین اسلام همانا جعلی و دروغ بافی است عوام را فریب بدهد
و بابائی در جواب این فصل چهارم بعضی رساله ئی است جواب تمام کتاب ینابیع معلوم میشود
گرچه برای مزید توضیح بقیه کلماتش را هم خواهیم آورد تا خوب سیه روی شود آنکه در او غش باشد

غلط گیری ینابیع

فصل پنجم پس از آنکه در ص ۱۱۳ ذکر نموده لفظها را از قرآن مانند جنت عدن و جهنم و فرقان و سکینه و غیر ذلک
و میگوید فلان لفظ مأخوذ است از کلدانیها و فلان از عبرانیها و فلان از سریانیها و همچنین شروع میکند بذکر
چیزهائیکه بخیال او قرآن اخذ نموده از بدعتهای دسته ای از نصاری مانند قصهٔ اصحاب کهف از افسانه‌های
یونانیان میداند و همچنین قصهٔ حضرت مریم و قصهٔ خلقت حضرت آدم را و میگوید تمام اینها از بدعتیان
نصاری در کتب خود بطور افسانه ذکر کرده‌اند و حضرت محمد صلعم دانسته از اینها گرفته و در قرآن خود درج نموده
و همچنین مسئلهٔ قیامت و میزان و صراط و میگوید تمام را حضرت محمد صلعم نسنجیده تقلیداً در کتاب خود آورده
و در دنبال پنجم یکمقدار از خطوط غرمه از سنجی یا عبرانی و شبه اینها نقل و ترجمه نموده شاهد صدق
و موید مقاصدش باشد و از این قبیل اطالت و سخن براینهای موهوم تعیین میکنند تا ص ۱۷۳ را میگوید پس از اینها
هم میتوان ثابت کرد مجعول بودن قرآن و تقلید حضرت محمد صلعم از دیگران را ولی همین مقدار کافی است بار دیگر مجدداً
دنباله همان مطالب را میگیرد ولی با نام کتب مجوس و زردشتیان را معراج و خلقت و غیره تمام از کتب اینها اخذ شده
تا آنکه دانسته لفظی و اقرارات خود را میرساند بصفحه ۲۱۹ را اینجا میگوید اگر کسی بگوید اینهمه
جعل و سرقت از یک نفر امی را هیچ خط و سواد نداشته چطور ممکن خواهد بود پس جواب میدهم
اولاً اینکه در روضة الاحباب وارد است که حضرت محمد صلعم عادت داشت را از هر طائفه لغت و زبان
اینها را یاد بگیرد و بهمین واسطه چند لفظی از فارسی در زبان عرب رواج یافت ثانیاً چون
معلوم شده از افسانه‌های یهود و غیره اخذ و درج کرده پس چه اشکال دارد که از مجوس هم
گرفته باشد جواب این فصل را اگر چه عمدهٔ مطالبش تکرار مطالب گذشته است همان است
که در جواب فصل چهارم گذشت زیرا فرقیکه اینجا دارد آنستکه سابق یک عده از الفاظ و مطالب
قرآن مجید را نسبت بخرافه‌های یهود داده و اینجا عدهٔ دیگر را نسبت بمجوس و بدعتیان نصاری میدهد
ولی

ولی طریقهٔ دلیل آوردنش در اثبات دعوی همان است و جواب همان فقط چیزیکه اینجا علاوه
کرده آنستکه چنین دیده در صفحه ۲۱۹ هتاکی و دروغ بافی و افترا را نسبت باشرف انبیاء صلی الله علیه و آله
بدون سند و مدرک نوشته خواسته است بلکه بتواند گفته‌های سابقش را قدری مدلل کند
و گفته هرگاه کسی بگوید یکنفر شخص امی را نه خط داشته نه سواد چگونه میشود اینهمه جعلهای
گوناگون کند این خاصی اعتراض او قبلاً جواب داده یکی مقاله روضة الاحباب دیگری
چه اشکال داره چنانچه نقل شد ولی هر دو جواب جز مغلطه و عوام فریبی چیزی نیست زیرا آنکه
مقاله روضه اگر مثل مقالهٔ ابن خلدون که در فصل چهارم گذشت جعلی صرف نباشد هیچ دلالتی
بر مدعا و رفع ایراد ندارد چه اگر فرض هم بکنیم که در جزیرة العرب در زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله
اینهم بعد از بعثت حضرت بنبوت را موقع قرآن نویسی است چهار نفر مجوس آمدند و حضرت را در هر
و چند مجلس صحبت هم کردند آیا کتاب اوستا یا کتاب زند و پازند را که بر پوستهای گاو بقول
خودشان نوشته شده بود همه را همراه آورده بودند و حضرت تمام را ارائه دادند و حضرت هم پس از تعلم لغت اینها
چیزی از آن کتابها را عاریه نموده مطالبی را از یهود و غیره بدست نیاورده بود از روی کتب آنها
داد استنساخ کردند و حضرت قرآن نمود خوب است قبول داری حضرت خط نداشت پس لابد بکاتب وحی داده یا
آیا هیچ احمقی میتواند این مقدمات را قبول کند غیر از صاحب ینابیع و آیا ممکن است که مورخان اروپا
و آسیا را از نقل تمام اوضاع و خصوصیات عمر مبارک حضرت را با کیفیات نزول قرآن بنویسند
و از قصه مجوسیهای جزیرة العرب همه ساکت باشند چه قدر شبیه است این جواب صاحب ینابیع
بمقالهٔ آنشخصیکه گفت حسن و حسین هر سه دختران معاویه هستند باز هم میگویم ای صاحب ینابیع
عرض خود میبری و زحمت ما میداری و اما جواب دوم اینکه گفته چه اشکال دارد جوابش را در فصل

گذشته شنیدی زیرا که چه اشکال دارد که زید سلطان شود یا فلان اعمی بصیر شود نه زید را سلطان میکنند
نه کور را بینا بلکه هر حادثی را علتی باید باشد تا موجود شود پس چه اشکال دارد مانند ممکن است احتمال
میرود سابق است در کلمات گذشته و جوابش را هم شنیدی **فصل ششم** در ص ۲۲۱ ببعد
مینویسد و میگویند در ایام خود حضرت محمد ص دشمنانش بر آن بودند سلمان در تصنیف کردن قرآن
مددکار حضرت محمد ص میباشد و ذکر این مطلب در سوره نحل یافت میشود (ولقد نعلم انهم یقولون انما یعلمه بشر لسان الذین
یلحدون الیه اعجمی وهذا لسان عربی مبین) البته اگر معترضین میگفتند که آن عجمی سبب حسن عبارات قرآن بود این جواب
کفایت میکرد ولا چیز اینرا ثابت کرده لذا که بسیاری از مطالب قرآن و احادیث مطابقت حیرت انگیز دارد با آنچه
در کتب زردشتیه یافت میشود پس این آیه قرآن برای رد اعتراض کافی نیست بلکه از این آیه هویداست که در ایام خود محمد ص
معلوم شده بود که آنحضرت از سلمان فارسی تعلیم یافته است پس لابد است که در اینجا نیز اینرا مسلم داریم که کتب
زردشتیان نیز یکی از ینابیع دین اسلام میباشد) **جواب این فصل** در مطلبش همانا تکرار گذشته است در جمله
از مطالب قرآن از زردشتیان اخذ شده است در کلمات گذشته و خصوص صفحه ۱۳ گذشت چیزیکه اینجا اضافه
کرده است طراری و شیادی است در ضمن عبارتش میگوید بلکه از این آیه هویداست در ایام خود محمد ص
معلوم شده بود الخ پس میگوئیم این آیه شریفه را اگر میفهمیدی ~~در ابطال افترا~~ استدلال نمیکردی چراکه
کفار عرب بهمین افترا، تو را زده بودند و گفته بودند حضرت محمد ص از سلمان یاد میگیرد آیه کریمه هم در رد آنها
دو نازل شد و گفت آن بشر را که میگوئید قرآن مجید را یاد میدهد اعجمی است یعنی غیر فصیح است و این قرآن
بزبان عربی مبین است یعنی همه شاعرهای حجاز از فصاحت و بلاغتش عاجزند پس اعجمی بودن معلم و فصیح
بودن کلام با هم جمع نشود پس این دلیل منطقی در تضاد بین کلام فصیح و متکلم غیر فصیح باشد افترا، کفار باطل شده
ولی صاحب ینابیع که نه فرق بین عجمی و اعجمی را دانسته و نه بطلان مقاله خود را از آیه صریح فهمیده شیادانه
و بی باکانه میگوید در ایام خود محمد معلوم شده بود آخر عوام فریبی باید یک لباس پسندیده داشته باشد
اگر تکفیر از تو بپرسد از کجای آیه مفهوم میشود در ایام خود محمد ص معلوم بود چه جواب خواهی گفت غیر از نمیدانم

فصل


فصل هفتم خلاصه ص ۲۲۲ ببعد تا ص ۲۴۰ طایفه دیگری از بشر جوئی که بنام حنفا
خود دیده در قرآن لفظ حنفا هم هست و پاره ئی از مطالب قرآنرا گفته حضرت محمد ص از آنها گرفته
پس از عبارت پردازیهائی دارد و ملتفت میشود ینابیع پر شد از جوئی و جرافه گوئی
و افترا، بستن هیکش نبی مرسل را هم نخواهش در دنیا بزرگ و مشهور است و هم قرآنش و بمعجزه و
شخصیر او دست خالی قلم بدهیم و بگوئیم مندرجات قرآن برخی از یهود و نصاری و برخی از مجوس و حنفا
پس خود آورنده قرآن چه کاره بوده اینجا در مانده و بهر از مشقت توانسته مسئله جهاد
و معلقات اینرا پیدا کند یعنی اگر کسی بگوید بنا بر این تو گفتی محمد ص از خود چیزی نیاورده میگوئیم
چرا جهاد و معلقاتش از خود او است پس از این مقالات و جعلیات که جواب از تمام آنها مفصلا گذشت
در ذیل کتابش ختم میشود بصفحه ۲۴۲ میگوید البته آن مجموعه مطالبیکه در قرآن و احادیث
موجود است مثل انواع و اقسام آبی است که در دریاچه از ینابیع متفرقه جاری شده بهم پیوسته باشد
لا هر کس بخواهد آب شفاف پاکرا بنوشد نمیباید از جوی مکدر بیاشامد بلکه بسوی خود سرچشمه نهر آب
حیات رجوع نماید خود قرآن بارها بر آن شهادت داده و آن سرچشمه کتب انبیاء و حواریین میباشد
و هر که بخواهد بداند دین حضرت ابرهیم خلیل چه بوده باید توریه حضرت موسی را بدقت ملاحظه نماید و آنجا
خواهد دید که خداوند وعده داده که خداوند و نجات دهنده وحید علیای مسیح از نسل وی و از پسرش
٤٧ اسحق تولد خواهد یافت انتهی) این بود خلاصه کلمات و مطالب ینابیع و قدر عقاید فی منتصف ٤٢ و سنه
جواب این فصل یعنی خاتمه آن در حواله داده است مردم را بکتب انبیاء و حواریین
و بالخصوص توریه را اسم برده آنستکه بطور فهرست مختصری از احوال توریه و آن کتب
دیگر شده و شرح و توضیح آن احوال را بطور کافی و وافی هر کس بخواهد باید رجوع نماید

بکتبیکه در صفحه ۱۱ ذکر نمودیم ولاسیما کتاب اظهار الحق و سیف الامه و اسرار العقاید
وآن مختصر این است که کتب انبیاء، در جوار این بضمیمه توریة تماماً همین مجموعه ایستکه در یک جلد مکرراً طبع
ونشر شده و معروف است بکتب عهدین و نصاری این عهدین را با قیمتهای یکقران و دو قران
میفروشند بلکه قیمت جلدش نیست بلکه بعده اشخاص مجانی میدهند و سرّش همان است که در صفحه ۱۰
گذشت که دول اروپا برای مقصد خود یا پول یا مزد از خود کنند در چاپ و تصنیف کتب بر ضد اسلام
و خود همین تصنیفات تمام طبع و نشر شده مجانی و مشتری محتاج و تمام اینها بخرج دولت است خصوص دولت امریک
و انگلیس و پس از این مطلب میگوئیم عمده و معروف ترین کتب انبیاء علیهم السلام توریة موسی است و انجیل عیسی
و قرآن محمد است صلوات الله علیهم اما توریة پس خلاصه احوالش اینکه اصل آن در الواح نوشته شده و آن الواح
در تابوت محفوظ بود و در هر هفت سال یکمرتبه بیرون آورده بر بنی اسرائیل قرائت میشد و پس از قضیه
هجوم بختنصر بر بیت المقدس و قتل و نهب و حرق و اسیر که کرد، هفتاد سال بنی اسرائیل در ذل اسیری
در بابل و غیره حتی لسان و لغت خود را هم بخوبی نمیدانستند و بواسطه طول مدت و مردن اشخاص سابق
و نشو نمای عقاب ایشان در ممالک اجنبی در این مدت مدید نه اسمی بود از توریة نه رسمی چون الواح با تابوت
در همان هنگامه های بختنصر بکلی معدوم شده بود تا آنکه پس از انقضاء مدت اسیری و عود به بیت المقدس عزیر نامی
از بنی اسرائیل از حفظ خود توراتی برای یهود نوشت در صورتیکه ثابت نشده توریة عزیر بعینه مطابق
با توریة اصلی است آنوقت ملاحظه میکنیم تصرفات عدیده را که علماء یهود در هر قرنی در این توریة
ثانوی کرده اند صورت آن تصرفات و تغییراتیکه داده اند با تعیین قرونش در کتاب شریف اظهار الحق
و غیره ثبت است تا آنکه توریة رسید بصورت حالیه که در حقیقت پر از آن جعلیات بزرگ
ده گانه یا بیشتر که یکی از آن جعلیات در زمان معاویه برای بغض بقیه بزرگان علمای یهود از [illegible]
حاضر نشدند و با کثرت یا اتفاق کلمه هرچه را میخواستند انداختند و هرچه را میخواستند اضافه میکردند
باقضاء

باقضاء زمان و رعایت هر کس شرح این مطالب را مطلع شود تصدیق میکند که توریة حالیه تصنیف علماء
یهود است نه کتاب آسمانی مثل اناجیل اربعه نصاری که خود شان تصدیق دارند اینها تصنیف متی
و لوقا و یوحنا و مرقس است نه کتاب آسمانی و علاوه بر اینها این توریة و اناجیل اربعه مطالب کفریه
و مخالف بدیهیه عقلی نقدی دارد که خود این مطالب بس است در ابطال و رد اینها مانند عصیان خدا
در بهشت و خطابش بحضرت آدم در توریة و مانند حکایت شرب خمر در انجیل که حضرت مسیح شراب مجلسی را
باعجاز مهیا میکند با اینکه شرب مسکر حتی [illegible] عقیده عیسویت در تمام شرایع حرام است و هکذا و بکلی شرح
و تفصیلش در کتب سابق الذکر است این رساله گنجایش زیاده از این نمونه خیلی مختصری از غیر کتب عهدین
صاحب ینابیع دعوت بآنها نمیده واما قرآن مسلمین پس شکی نیستند در اینکه تمام مابین الدفتین
تمام مسلمین است با هتمام آیه بآیه از خداوند متعال بر حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نازل شده
و معجزه باقیه آنحضرت است تا قیامت و تمام مراتب مزبوره در کتب عامه و خاصه مشروح و مبرهن است
هر کس بخواهد برده ببیند و تمام آیات مبارکه قرآن بتواتر ثابت شده است چنانچه در کتب فریقین مدلل
و مبرهن است و این مقدار تنبیه از برای طالب حق کافی است انشاءالله تا اینکه بمغالطه ها و دروغهای آن
صاحب ینابیع گول نخورد و البته تاکنون که سالهائی از تصنیف ینابیع گذشته علماء اسلام در رد و خصوص
تألیفاتی نموده اند ولی اینحقیر هنوز مطلع نشده ام مگر تألیفی از مرحوم جنت مکان آقای الشیخ [illegible]
المعروف به [illegible] که مسمی است به ازالة الاوهام هر کس بتواند بدست بیاورد و بسیار مفید است چون
عالم متبحر محققی بوده است و این رساله فی الحقیقه تجدید ماسبق است که در بیست و چند سال قبل چیزی
نوشته بودم و السلام علی من اتبع الهدی وقد فرغت منها فی لیلة الثلثاء منتصف ربیع الثانی من سنه
۱۳۴۷

[illegible]




۱۱ گر
بازبینی شد
۱۳۵۳ خ






دائرة السلطان
رد ينابيع الاسلام ٨٥٤١